

توهمی بنام ابوالحسن بنی صدر



" مستند زندگی بنی صدر در صدا و سیمای جمهوری اسلامی کلید می خورد "

روزنامه اعتماد - پیدا و پنهان

" سردار جزایری: دولت فرانسه باید ابوالحسن بنی صدر را به جمهوری اسلامی پس دهد! در این کشور (فرانسه) اکثر روشنفکران و فعالان سیاسی ضد حاکمیت ایران جمع شده اند! این افراد قصد فعالیت های تروریستی علیه نظام ایران را دارند! و ... "

روزنامه اعتماد و برخی روزنامه های دیگر - 29 خرداد

* * *

مدت زمانی است که در گوشه و کنار اخبار و رویدادهای سیاسی - اجتماعی و خبری ایران، و همچنین نشست های سیاسی، تاریخی، نام ابوالحسن بنی صدر همچون زمزمه ای بگوش می رسد. از او گفته میشود و نام او به شکلی کم رنگ و حاشیه وار بر سر زبان ها می افتد اما دریغ از یادی و خاطره ای و ...

این روند از اولین روزهای کودتای 60 تا به امروز ادامه داشته است اما هیچگاه این نام پر مسئله و بحث بر انگیز، اینچنین بر سر زبانها نیفتاده بود. ابوالحسن بنی صدر، اولین و محبوب ترین رئیس جمهور دوران پس از انقلاب اسلامی سال 57، اینبار همچون یک رویای از یاد رفته، تنها بشکل یک نام بی خاصیت و بی رنگ و بو در کتب تاریخی و محافل سیاسی و بعضا رقبای سیاسی نظام حاکم، گاهی با خشنودی و حسن نظر و غالباً با کینه و نفرت و بدنامی بر اذهان و زبانها جاری می شود.

اما اینبار قضیه کاملاً فرق کرده است. برخی از نزدیکان و وزرای دوران اصلاحات نامی از او می برند و تابوی بنی صدر را می شکنند. در رسانه به اصطلاح ملی، آنهم به شکلی قابل توجه و از قبل پیش بینی شده، در چند برنامه پر بیننده و پر مخاطب، آنهم در ساعات خاصی از شب که بیشترین بیننده را بخود جلب می کند، بناگاه متوجه می شوی مجری جوان برنامه از میهمان مشهور و سیاسی خود از "بنی صدر" سؤال می کند و با یک روش حرفه ای - رسانه ای، نام او را برای اولین بار در رسانه به اصطلاح ملی، بدون اتهام و پیش داوری و کینه توزی، مطرح می کنند!

خب البته هیچ نکته ای نمی تواند از حساسیت و اهمیت این موضوع بکاهد اما چیزی که در این میان مهم جلوه می کند، بحث خائن "بودن" و یا " نبودن" بنی صدر در جریانات اول جنگ تحمیلی می باشد. اگر بنی صدر برای عوام یک چهره ضد منافع ملی و مذهبی معرفی شده است، تنها بدلیل خیانت ورزی او به رزمندگان دوران ابتدایی جنگ و کارشکنی در امور دفاعی و امنیتی آن دوران می باشد. این مطلب را رژیم ولایت فقیه،

بارها به اشکال مختلف مطرح کرده است و به شکلی همه جانبه و ناجوانمردانه کوشیده اند تا طی این سالهای بی خبری، مردم را در انزوای خبری و عدم درک حقایق و رویدادها نگاه دارند.

حال چه شده که همین منافق و ضد انقلاب، دشمن امام و ملت، خائن به ملک و میهن، امریکایی لیبرال ضد فرهنگ، رئیس جمهور اقلیت ها و مافیاهای سیاسی - غربی و ... به یکباره می شود یک عنصر نسبتا مطلوب، که حداکثر می توانسته است یک عامل لاقید به اسلام و انقلاب و علل خصوص امام باشد و به هیچ وجه یک شخصیت خائن و وطن فروش نبوده و تنها از سر جهل و بی خبری و کوتاهی و یکسری تضاد های دیالکتیکی، در برابر امت همیشه در صحنه ایستادگی کرد و صدماتی را به اسلام و انقلاب عزیز وارد نمود!

این جک رسانه ای، تنها به درد همان عوامل پشت پرده امنیتی - اطلاعاتی، می خورد. این شوخی بزرگ، شاید در مرحله ای از رویدادهای سیاسی - اجتماعی، تاثیر گذار واقع شود، اما در دراز مدت تنها یک شوخی کم اهمیت بیش نیست. اینکه طی تقریبا سه دهه، مردی همچون ابوالحسن بنی صدر را نه تنها سانسور، بلکه مفقودالهیوت کنیم و تمامی آثار فکری و عقیدتی و سیاسی او را به باد فراموشی بسپاریم و بجز یک مشت مزخرفات سیاسی و چرندیات خود ساخته توسط عوامل معلوم الحال و دون مایه و وطن فروش، از او یک چهره وحشتناک و خیانت کار بسازیم و بخورد نسل جوان دهیم و تمامی کتب و نوشته هایش را به آتش بریزیم و هر از چند گاهی، در تریبون های مختلف مردم فریب ده، توهمی بنام بنی صدر را زنده کنیم و همان حرفهای گذشته را با جامه ای نو، به مردم بظاهر بی خبر تحویل دهیم، آیا با این مدل سیاست بازیها و برنامه ریزی ها و بقولی سیاه بازی های رسانه ای جور در می آید؟!

مطمئنا جواب منفی است، اما چه راضی می تواند پشت این تضاد مصرح، پنهان باشد؟! مسئله زمانی رنگ و بو می گیرد که بناگاه متوجه می شوی این تنها یک شو تلویزیونی و یک سناریوی از قبل تعیین شده در جهت اهداف و آرمانهای سیاسی نیست، بلکه حساسیت و اهمیت این موضوع بسیار بالاتر و ارزشمندتر از این صحبت هاست. همانطور که بسیاری از اهل سیاست می دانند، نام بنی صدر، یک تابوی بزرگ برای اهل حکومت است. نه بدان جهت که وی زمانی رئیس جمهوری ایران بوده است و یا از نزدیک با تحولات و رویدادهای اول انقلاب درگیر و آشنا بوده و نه بدان جهت که روزی عده کثیری از مردم پای صندوقهای رای، وی را برای مدیریت کلان جامعه انقلابی برگزیدند، بلکه ابوالحسن بنی صدر یکی از نزدیکترین و در عین حال تاثیر گذارترین چهره های برجسته سیاسی، به آقای خمینی بوده است. چه قبل و چه پس از انقلاب اسلامی. از نزدیک شاهد بسیاری از تحولات و تصمیم گیری های اطرافیان آقای خمینی بوده است. از لحاظ دانش و قدرت تصمیم گیری و اشراف بر اوضاع حساس منطقه و ایران آن زمان، فردی درجه یک محسوب می گشته و با نیروهای ملی و روشنفکر ارتباطی مستقیم و متقابل داشته است. خود را پیرو خط مصدق می دانسته و بدنبال آرمانهای رهایی بخش و ضد استعماری و استحمار و صد البته استیدادی دوران پس از انقلاب، با تکیه بر اراده مردم زیر سایه ی آقای خمینی بر مسند قدرت تکیه می زند. از قشری گری و تک ساحتی شدن مدیریت کلان سیاست ایران جلوگیری می کند و یکی از بارزترین چهره های ضد تفکر دیکتاتوری " ولایت مطلقه فقیه " معرفی می شود. تکیه بر اصول اساسی اسلامی می کند و با علم به مبانی انسانی و حقوقی و آزادی منشانه، در مقابل چماق داران و اوباش وابسته به مافیاهای درون و برون نظام قد علم می کند. از معاملات پشت پرده سخن به میان می آورد و حتا مقابل شخص اول مملکت ایستادگی می کند و با بهره گیری از نیروهای آزاد اندیش و روشنفکران و توده آگاه جامعه، می کوشد تا سدی باشد در مقابل زیاده خواهی ها و تمامیت خواهی وارثان جعلی انقلاب!



به همین جهت بنی صدر با هزار مشکل و مصیبت جان سالم به در می برد و در خارج از کشور نیز به افشاگری و شفاف سازی اوضاع سیاسی ایران می پردازد. اما از او تنها یک نام باقی می ماند که گویی تابویی است ناشکستی. نسل های ابتدایی جای خود را به فرزندانشان دادند و چند دوره سپری گشت و حال که به گذشته می نگریم، بنی صدر همچنان یک نوهی است در تاریخ انقلاب ایران. فردی که معلوم نشد چگونه آمد و چگونه رفت!

همانطور که معلوم نشد مصدق واقعا چه می خواست و چه کرد و چگونه خانه نشین شد. همانطور که معلوم نشد بسیاری از چهره های فعال و با اراده ی این مملکت چگونه از صحنه مبارزه خارج شدند و جای خود را به موجودات انسان نمایی دادند که خدا را هم بنده نیستند!... قابل توجه است که اصولاروی کار آمدن آقای بنی صدر و شکل گرفتن تفکرات وی در بدنه ی دولت، به زعم بسیاری تنها با کمک آقای خمینی می توانست صورت پذیرد. این نکته شاید توسط آقای بنی صدر و اطرافیان ایشان چندان مقبول نباشد و مورد تصدیق ایشان واقع نگردد، اما بسیاری بر این باور اند که بنی صدر در آن شرایط حساس و دشوار سیاسی - انقلابی، هیچگاه نمی توانسته است بدون حمایت فکری و تصدیق های شخص آقای خمینی بر مسند ریاست جمهوری تکیه زند. از جمله ی کسانی که به این باور معتقد بودند، شخص مرحوم بختیار بودند که یکی از سرشناس ترین و بارزترین مخالفان آندوره ی ابتدایی انقلاب با آقای خمینی بودند. بختیار معتقد بود که بنی صدر را کسی درست نمی شناخت و اگر هم اسم و رسمی از وی شکل گرفت، تنها بخاطر حمایت آقای خمینی بوده است و لاغیر. اما چه باور داشته باشیم که نظرات افرادی همچون مرحوم بختیار حقیقت داشته باشد و چه نظرات بنی صدر و هواداران اش که معتقد بودند و هستند که بواسطه ی رای و پیش از آن شناخت مردم از نظرات و آرمان های ایشان، این مهم صورت پذیرفته ات، باز هم مسئله تغییر نخواهد کرد و همچنان بنی صدر متعلق به ملت خواهد بود. شاید بازگشت به همین نکته سران نظام اسلامی را معتقد ساخته است که دور نام بنی صدر باید یک خط قرمز بزرگ کشید و تا آنجا که می شود، او را تخطئه کرد.

طی گزارشی که به دست یکی از دوستانم رسیده بود و بنده نیز آنرا مطالعه کردم، یک سیاست جدیدی در بدنه نظام شکل گرفته است که فوق العاده مهم و پر اهمیت است. چیزی که برآیند آن مطالب می باشد را می توان با این ضرب المثل قدیمی تشبیه نمود که همانا دود از کننده بلند می شود!

یعنی قرار است شخصیت های نوستالژیک و نامهای پر اهمیت تاریخ معاصر سیاسی - ادبی - هنری - اجتماعی - فرهنگی و حتا نظامی و ... چنانچه بر مخاطبان نشان افزوده گردد و مردم همان احساس اولیه را نسبت به آنها پیدا نمایند و چاره کار را در رویکردی دوباره به آن شخصیت ها بجویند. باید کاری کرد و آستین ها را بالا زد و مشغول توطئه چینی و برنامه ریزی برای به انحراف کشاندن این روند خود جوش مردمی شد. بعنوان تنها یک نمونه، در آن گزارش قید شده بود که در کرج، شخصی اطلاعاتی - امنیتی مسئول چاپ و تکثیر آثار مرحوم صادق هدایت گشته است! . چگونه میشود این تضاد را قابل فهم کرد آنهم زمانیکه متوجه میشویم در نمایشگاه کتاب امسال مصلی امام خمینی تهران، برخی از آثار هدایت سانسور و بسیاری از ناشران مستقل و با ریشه، بکلی از لیست ناشران حذف می گردند و ...

یا در رسانه بظاهر ملی، شاهد یک چنین رویکردهایی نسبت به بنی صدر و یا مرحوم بازرگان (از نوعی دیگر و با بیانی متفاوت) هستیم. شخصیت های فعال و اکتیو ملی و بزرگ مردان جبهه ملی بناگاه عزیز دردانه جناب پرزیدنت می گردند و حتا کار به آنجا می رسد که میان در گذشتگان نیز این افراد بدنبال تفرقه و دشمنی می گردند! از نیروهای سلطنت طلب خارج از کشور سخن به میان می آید و یا فعالان در زمینه بهائیت را مورد حمله قرار می دهند. از امام موسی صدر یاد می کنند و تفاسیر بی ریشه و نقل قولهای مضحک خود را بعنوان یک امر تاریخی جا می زنند و وجهه ی این قبیل شخصیت ها را لگد مال می کنند و ...

در یک چنین شرایطی که آقایان فیلسان یاد هندوستان کرده است، تنها اذهان آگاه و فعال مردم است که می تواند چنین توطئه هایی را سرکوب و در مقابل آن با اتخاذ حالات و رفتارهای معقولانه و فکورانه، بکوشند تا نقشه های پشت پرده این آقایان را خنثی سازند. گرچه حقیقت و تاریخ هیچگاه محو و نابود نمی گردد، اما تلاش مردمی و مطالعه آگاهانه علل خصوص نسلهای جوان می تواند به روند مبارزه با چنین تحولات نابخردانه ای، مثبت واقع شود. در واقع باید حافظه ی تاریخی و سیاسی ملت ایران بکار افتد و راه را برای این قبیل اظهارات و نتیجه گیری ها و نظریه پردازی های مجعول و دروغین ببندد.

چیزی که از بنی صدر در یاد و خاطره نسل امروز می باشد، تنها و تنها یک نام بی نشان و بی هویت است! چیزی که حتا پدران و مادرانشان نمی توانند به درستی و روشنی پیرامونش اظهار نظر کنند. از بنی صدر نامی باقی مانده است که تداعی کننده ی خاطراتی جز جنگ و خیانت و دشمنی با سران اولیه ی نظام نمی باشد.

بعنوان نمونه، در ستون نظرات خوانندگان روزنامه اعتماد افرادی اظهار نظر کرده بودند که خوانندگان هر روزه این روزنامه می باشند و خواستار درج مطالب و مقالات بیشتری از بنی صدر و خاطرات پیرامون او شده بودند. البته در میان جوانان و بعضا وبلاگ نویسان و برخی دیگر از اقشار جامعه نیز می توان این علاقه ی تجدید شده نسبت به آقای بنی صدر را به خوبی دریافت. علاقه ای که کاملاً صادقانه و درونگرایانه می باشد. نه بدان جهت که به یکباره با بنی صدر ارتباط معنوی و حسی پیدا کنند و نه بدان جهت که او را ستایش نمایند و از او برای خود پیشوا سازند، بلکه به دنبال کشف حقایق و سیاست های متضاد و بعضاً نا روشن دوران جنگ و انقلاب می باشند و در این راستا نقش بنی صدر و احزاب ملی و مردمی آن دوران بسیار مهم و قابل توجه می باشد.

این مسئله بسیار مهم و ضروری است، زیرا تا بحال تنها اقشار آگاه و تحصیلکرده و فعالان سیاسی و آگاهان این حوزه بودند که این قضایا را دنبال می کردند، اما حالا قضیه کاملاً فرق کرده است. اینبار جوانان و دانشجویان و اقشار مختلف و سیاست زده ی ایران هستند که بدنبال کشف حقایق بر آمده اند. می خواهند بدانند که اوضاع از چه قرار است. چه می گذرد و سرانجام چه خواهد شد؟

مطمئناً همین نکته است که کار را تا بدانجا رسانده است که حتا شخص آقای خامنه ای و بیت مبارک ایشان را هم دچار نگرانی و اضطراب ساخته است! بعنوان نمونه، برنامه ی دیشب (۳۰ خرداد) تلویزیون جمهوری اسلامی که گویا پیرامون شهید چمران و سالگرد شهادت وی توسط سربازان گمنام امام زمان ویرایش و آماده گشته بود، آقای سید علی خامنه ای را نشان می داد که طی یک مصاحبه ی تلویزیونی که متعلق به دوران قبل از اتمام جنگ و فوت آقای خمینی می بود، سخنانی را بازگو نمودند که جای بسی تأمل و نگرش را داشت، هرچند که تکراری و مضحک شده باشند و دیگر نتوانند آن تاثیرات اوایل انقلاب را داشته باشد. این فیلم که بسیار کم پخش شده بود و یا اصلاً پخش نشده بود، آقای خامنه ای را نشان می داد که خاطرات خود را از جنگ و مجروحیت آقای چمران بازگو می نمود. جالب آنکه آقای خامنه ای هر چند کلمه ای که در مورد مرحوم چمران سخن می گفت، یک تکه هم نثار آقای بنی صدر می کرد! آس آنقدر شور شده بود که گویی این فیلم اصلاً ربطی به مرحوم چمران ندارد و هدف از پخش این مستند، کوبیدن و لگد مال کردن شخصیت اولین رئیس جمهوری ایران می باشد و بس ...

همان حرفهای تکراری و سخنان بی سند و مدرک و خاطرات مجعول و اظهار نگرانی های مضحک و افشاگریهای توخالی و اتهام های بچه گانه و در یک کلام، عوام فریبی همیشگی آقایان به مناسبت ها و با عناوین مختلف.



مظلومیت بنی صدر تا بدانجا انجامیده که حتا رفقا و دوستان و همفکران سابق وی که در حال حاضر، بعضا عضو جبهه های ملی و ملی - مذهبی و بعضا در نهضت آزادی به دبیر کلی آقای ابراهیم یزدی، نامی از او به میان نمی آورند! . جالب آنکه اگر در مشی و نحوه فعالیت ها و رویکردهای بنی صدر مشکل و خللی می بینند، دست کم می توانند از فعالیت های مذهبی و اسلامی و فلسفی او دفاع کنند. اما متأسفانه این آقایان این خلاء را نمی توانند و یا نمی خواهند پر نمایند. بعنوان مثال باید ذکر گردد که طی چند ماه اخیر، آقای بنی صدر یکسری فعالیت های مکرر و جالب توجه و آگاهی ساز در زمینه های اسلامی و دینی، انجام داده اند که متأسفانه بجز برخی از معدود خبرگزاریها (که غالباً فیلتر شده و در خارج از کشور می باشند)، هیچ کدام از آقایان ملی و مذهبی و حتا آقایان نهضت آزادی و سایرین، هیچ اقدام موثر و یا دست کم هیچ علاقه ای را نسبت به آن بحث های حساس دینی و عقیدتی نشان نداده اند! . کاری که انتظار می رود این نیروها بواسطه تلاشهای بی دریغ اسلافشان انجام دهند و یا دست کم روی خوشی به آن نشان دهند. اما شاهد هستیم که همچنان این قبیل فعالیت ها بدست افرادی همچون بنی صدر انجام می پذیرد و سهم این افراد تنها مشاهده این رویدادهاست و بس!

اگر مرحوم شریعتی و یا بازرگان و یا طالقانی و ... می بودند، چنین خاموش و بی تحرک تنها به نظاره می نشستند؟ اگر مرحوم مصدق در شرایط فعلی حضور داشت، اینچنین کم تحرک و منزوی به رویدادهای سیاسی ایران می نگریست؟! البته انتظار بخصوصی از هیچ نیروی سیاسی در چنین شرایطی نمی رود، اما دست کم می توان یاد و نام بزرگان و فعالان ایران زمین را زنده نگاه داشت. متأسفانه این رخوت و بی تحرکی سیاسی در همه نیروها و فعالان با سابقه روشن و تاریخی سیاست ایران امروز، بارز و مصرح است و گویا کاری هم نمی توان کرد و انتظاری هم نمی توان داشت.

باری، ابوالحسن بنی صدر، همان توهم همیشگی نسل جوان که گویی نباید به هیچ وجه شناخته شود و یادی و نامی از او برده شود، بناگاه می شود نقل مجالس و محافل سیاسی داخل و خارج از کشور و ناگاه آتش چنان شور می گردد که یکی از سرداران نظام جمهوری اسلامی با رویکردی عجیب، به دولت فرانسه اخطار می کند که بنی صدر را به آنها تحویل دهند، چراکه او قصد تحریک و مدیریت برخی نیروهای تروریستی را دارد! چه شده که تابوی بنی صدر شکسته شده و نام او با دست پاچگی بر زبانها جاری میشود؟!

مگر بنی صدر چقدر می تواند برای آقایان مضر و خطر آفرین باشد؟ آیا خطر او ایدئولوژیک و فلسفی - سیاسی است یا نه، آنطور که رژیم می گوید خطری نظامی و تروریستی دارد؟!

بهر حال عده ای همچون من حقیر بر این باوراند که شخصیت هایی همچون آقای بنی صدر می توانند جزو اصلی و اساسی ترین الگوهای مثبت و دست یافتنی برای فرار از بن بست های سیاسی امروز و فردای ایران باشند. فکر بنی صدر و یاران اش و اصولاً نهضت های ملی و مردمی که به اصول و اساس دیانت ملت ایران احترام می گذارند و در صدد در هم شکستن ستون پایه های قدرت (=زور) و تزویر و اختناق هستند و با داشتن کارنامه ای روشن و شفاف و در عین حال با داشتن تجربیاتی بس ارزشمند و پر اهمیت می تواند دست کم الگو و روش مناسبی باشد برای نسل امروز و فردای میهن ما، تا باز صف ها اشتباه نشود و انقلاب ها به انحراف نرود و آرمان ها و هدف ها، اوتوییا نگردد.

در ادامه، نظر شما را به پاره ای از سخنان آقای شمخانی (وزیر دفاع در دوران اصلاحات) در یکی از معدود برنامه های زنده ی، اخیر تلویزیونی صدا و سیمای جمهوری اسلامی جلب می کنم، گرچه این نظرات سرشار از تحریف و دروغ است، اما همچنان می تواند سندی باشد برای عدم خیانت بنی صدر از دیدگاه شخصیت های دیروز و امروز نظام:

علی شمخانی وزیر سابق دفاع نیز در برنامه مثلث شیشه ای که به صورت زنده از شبکه تهران پخش می شد، پس از آنکه مجری برنامه سؤال بی ربطی که ناشی از ضعف اطلاعاتش بود، مبنی بر اینکه "جریان نامه ای که بعد از فتح خرمشهر برخی فرماندهان نظامی به بنی صدر نوشتند و دستور عقب نشینی ایشان را تقبیح کردند، چه بود"، پرسید، خطاب به وی گفت:

" بنی صدر اصلاً آنموقع نبود. بنی صدر تا زمانی که در خاک ایران بود و فرمانده کل قوا بود، هیچ عملیات موفقی انجام نداد... بنی صدر در عملیات سال 59 که می خواست خرمشهر را آزاد کند و شکست خورد و فاجعه هویزه رخ داد، قصد خیانت نداشت، بنی صدر دنبال پیروزی بود و اگر پیروز می شد، تانکهایی که به سمت بصره می رفتند تانکهایی در تهران به سمت کرسی های قدرت می رفتند و می گفت من عامل پیروزی ام. لذا بنی صدر خیانت نکرد، بنی صدر هرچه عملیات انجام داد، تماماً ناموفق بود، به دلایل متعدد. هیچ عملیات موفقی نداشت. عملیات "فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا"، برای در حقیقت پاکسازی سرپل عبور شده از کارون، عملیات شکست حصر آبادان، عملیات طریق القدس که منجر به آزادی سوسنگرد و بستان و هویزه شد، عملیات فتح المبین که در غرب دزفول صورت گرفت و مناطق غرب دزفول را کاملاً آزاد ساخت و عملیات بیت المقدس که فتح خرمشهر باشد، اصلاً بنی صدر نبود، رفته بود، این عملیاتها بعد از آن بود. موفقیت ها بعد از رفتن بنی صدر و در مدت 9 ماه صورت گرفت.

منبع: رجا نیوز

علی رهنما / 30 خرداد 87

* چاپ و تکثیر مطالب فوق بلامانع است.